

ابوعلی سینا کسی که کتابش بیش از پانصد سال مهم‌ترین کتاب پزشکی دنیا بود

سخت‌ترین قسمت پزشکی، تشخیص بیماری نیست. سخت‌ترین قسمت پزشکی تجویز داروی مناسب هم نیست. سخت‌ترین قسمت پزشکی جایی است که بیمار با پزشک هم‌کاری نمی‌کند. امان از بیمارهای لج‌باز یک دنده‌ی حرف گوش نکن! برخورد با این نوع از بیمارها، واقعاً هر پزشکی را خسته و کلافه می‌کند. بعضی از بیمارها از آن قدیم‌ها تا حالا دوست نداشته‌اند که خوب و سالم بشوند. چه اشکالی دارد؟ بعضی‌ها اسباب بازی دوست دارند، بعضی‌ها از لباس‌های زیبا خوششان می‌آید، بعضی از خوراکی‌های خوشمزه خوششان می‌آید، این وسط بعضی آدم‌ها از بیماری خوششان می‌آید و به هر قیمتی دوست دارند که همیشه یک جوری بیمار باشند. این بیمارها چون بیماری‌شان را دوست دارند، به پزشک‌ها علاقه‌ای ندارند و دوست ندارند که کسی آن‌ها را از دست بیماری یا بیماری را از دست آن‌ها نجات دهد. پزشک‌هایی که این جور بیمارها را معالجه کرده‌اند، باید غیر از پزشکی، چندین علم و هنر دیگر هم بلد می‌بودند. ابوعلی سینا استاد معالجه‌ی بیمارهایی بود که به هر دلیلی دوست نداشتند خوب بشوند. پسری از خانواده‌ی قابوس، پادشاه گرگان، عاشق شده بود و چون فکر می‌کرد، عاشق شدن کار خیلی زشتی است، سعی می‌کرد هیچ کسی از کار او سر در نیاورد. طفلکی تا حدودی موفق شد. هیچ کس از راز عشق او خبر نشد و به خاطر انرژی زیادی که برای پنهان کردن عشقش مصرف کرد، خیلی زود بیمار شد و فرشته‌ی مرگ را در نزدیکی خودش دید. فرشته‌ی نجاتش ابوعلی سینا بود که خیلی زود از روی نبض او حتی توانست دختر مورد علاقه‌اش را پیدا کند. بزرگ‌ترین پزشک تاریخ خاورمیانه حتی آدرس محله و کوچه و خانه‌ی بیمار را زود پیدا کرد. همه‌ی این کارها را از روی حرکت‌های خیلی یواش نبض او کشف کرد. الکی که ابوعلی سینا نشده است! بعد از مدتی بیمار دیگری پیدا شد که مالیخولیا گرفته بود و فکر می‌کرد گاو است! بالاخره این هم یک مدتش است! بیمار خود گاو پندار، هیچ دارویی نمی‌خورد و می‌گفت گاو است و گاو که دارو نمی‌خورد. متأسفانه بیمار نماند تا ببیند در زمان ما به گاوها به چه خوبی دارو می‌دهند! بزرگ‌ترین پزشک آن زمان دنیا، با یک دست لباس قصابی و یک جفت کارد تیز و بازی عالی در نقش قصاب، توانست خیلی زود بیمار را معالجه کند. ابوعلی لباس قصاب‌ها را تنش کرد و انصافاً خیلی خوب نقش یک قصاب را بازی کرد. ابوعلی با لباس قصابی و کارد تیز بالای سر بیماری که «مأآآ» می‌کرد، رفت. اخم‌هایش را در هم کشید و کاردهای تیزش را به هم مالید و دستی به شکم و پهلوهای بیمار کشید و گفت: «این گاو که خیلی لاغر است. باید چاق و قوی بشود تا برای قصابی مناسب باشد.» بیمار بیچاره حرف قصاب الکی را شنید و باور کرد. بعد از آن با کمال میل هر دارویی را که به او دادند، خورد. نتیجه معلوم است، خیلی زود خوب شد و از گاو بودن پشیمان شد و به جمع آدم‌ها برگشت.

ابوعلی سینا غیر از این که لباس قصابی تنش کند و عروس خانم‌ها را برای خانواده‌ی داماد پیدا کند، هنرهای دیگری هم داشت. بزرگ‌ترین فیلسوف جهان اسلام، نویسنده‌ی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی در هزاره‌ی خودش، معلم دانشمندان بزرگ و معروف‌ترین دانشمند خاورمیانه در تمام تاریخ و وزیر پادشاه همدان، یک زندانی، یک فراری خطرناک و یک دانشمند تحت تعقیب هم بود. ابوعلی بیشترین تعداد دوست و دشمن را در بین دانشمندان مسلمان بعد از خودش دارد. عده‌ای او را کافر دانسته‌اند و عده‌ای دیگر او را یکی از بزرگ‌ترین خداپرست‌ها می‌دانند. حالا حق با کدام‌شان است؟ در زمان زندگی‌اش سلطان محمود، پادشاه بزرگ، دستور داده بود که نقاش‌ها تصویرش را بکشند و آن را در شهرها و میدان‌های بزرگ نصب کنند تا هر کس او را دید به سلطان خبر بدهد. جالب است بدانیم که ابوعلی معلم و مربی خیلی معروف و مهمی نداشت. یک دانشمند خود ساخته بود. با خواندن و دوباره خواندن کتاب‌های دیگران توانست خودش را در علم به آن بالاها برساند. راستش را بخواهید بیشتر از ابوعلی سینا، بابای ابوعلی سینا زحمت کشید تا پسرش دانشمند بزرگی شد. ابوعلی در روستای آفشین در اطراف بخارا در سال ۳۷۰ به دنیا آمد. پدرش خیلی زود فهمید که پسرش استعداد عجیبی در یادگیری دارد. استعداد تنها کافی نبود، ابوعلی به یادگیری علاقه‌ی زیادی هم داشت. پدرش خیلی زود

بهترین و معروف ترین معلم هایی را که آن اطراف بودند، به خانه آورد تا به پسرش درس بدهند، طفلی ابوعلی! بعضی از معلم ها خیلی هم دانشمند نبودند. معلم حسابش یک سبزی فروش بود که کمی حساب هندی بلد بود! این پسر علاقه مند خیلی زود مثل جارو برقی علم های اطرافش را بلعید. در ۱۸ سالگی چیزی نماند که یاد نگرفته باشد. پزشکی آخرین علمی بود که دانشمند بزرگ ما سراغش رفت و بعدها گفت که پزشکی برایش علم بسیار آسانی بوده است! ابوعلی نمی دانست که در دوره ی ما برای پزشک شدن، باید چقدر خون دل خورد. وقتی خیلی جوان بود، شاه بخارا را معالجه کرد و برای پاداش اجازه پیدا کرد تا از کتاب خانه ارزشمند قصر پادشاه استفاده کند. از همین زمان دانشمند بزرگ شروع به نوشتن کتاب کرد. همان طور که از یادگرفتن خسته نمی شد، از نوشتن هم خسته نمی شد. آن هم چه کتاب هایی! کتاب هایی سنگین و سخت و چند جلدی! خیلی زود دربار سامانی ها شلوغ شد و ابوعلی مجبور شد به شهر گرگانج برود. در گرگانج یکسر به قصر شاه رفت. ابوعلی کلاً در زندگی اش از آن خوشبخت هایی بود که همیشه شاه ها و وزیران و ثروتمندان با او دوست می شدند و خیلی به او احترام می گذاشتند. شاه ها و ثروتمندان هدیه های گران قیمتی به او می دادند. برای همین بیشتر اوقات خیلی ثروتمند بود. در قصر شاه گرگانج با ابوریحان بیرونی و چند دانشمند بزرگ دیگر آشنا شد و از آن ها چیزهای فراوانی یاد گرفت. محمود که تازه شاه خراسان شده بود، به دنبال ابوعلی و دیگر دانشمندان فرستاد، ابوریحان پیش محمود رفت، ولی ابوعلی به گرگان فرار کرد. مدتی در گرگان بود و از آن جا به شهر ری رفت، مدتی در ری بود و کتاب قانون را درباره ی پزشکی در ری شروع کرد.

قانون: قانون مهم ترین کتاب پزشکی است که مسلمان ها در طول تاریخ نوشته اند. در این کتاب برای اولین بار در تاریخ، علم پزشکی به صورت کامل و مرتب در آمده است. کتاب خیلی آسانی نیست. دانشمندان دوره های بعد برای فهمیدن این کتاب سختی های زیادی کشیدند. قانون به پنج کتاب تقسیم شده است: کتاب اول: علم پزشکی، کتاب دوم: داروهای ساده، کتاب سوم: بخش های عملی و بهداشت و سلامت، کتاب چهارم: تب، کتاب پنجم: داروسازی. دانشمند بزرگ این کتاب را به زبان عربی نوشت. این کتاب بیش از یک میلیون کلمه است. تازگی ها یک ترجمه از آن به زبان فارسی در هشت جلد منتشر شده است. این کتاب خیلی زود به زبان لاتین و زبان های دیگر اروپایی ترجمه شد و بیش از پانصد سال مهم ترین کتاب درسی دانشجویان پزشکی در اروپا بود. صدها سال در اروپا این کتاب بعد از انجیل، کتاب دینی مسیحی ها، بیشتر از همه ی کتاب های دیگر چاپ می شد. اروپایی ها آن قدر با ابوعلی صمیمی شدند که در کتاب ها و کلاس های درس «آوی سنا» (Avicenna) صدایش می کردند. دانشمند بزرگ در پزشکی خیلی چیزها گفته که هنوز استفاده می شود. مراحل بیماری سل را به سه مرحله تقسیم کرده که هنوز هم کاربرد دارد. فلج عضلات صورت را به درستی تشخیص داد و هنوز استفاده می شود. تورم پرده ی مغز و نخاع را از بیماری های روانی جدا کرد. از اولین کسانی بود که درباره ی سرطان معده صحبت کرد. پزشک بزرگ می گفت: پزشک شاد بهتر می تواند بیمار را معالجه کند. بر عکس پزشک های قبل از خودش، گفت که چرک کردن زخم خوب نیست و باید جلو آن را گرفت. به جای دارو تا جایی که ممکن بود، سعی می کرد بیماران را با غذا معالجه کند.

کتاب قانون معروف ترین کار ابوعلی سینا است، ولی دانشمند بزرگ کتاب های دیگری هم در زمینه پزشکی و هم در زمینه های دیگر نوشت. بعضی از کتاب هایش از اول تا آخر درباره ی یک بیماری خاص است یا یک قسمت از پزشکی؛ مثل کتاب نبض که همه ی آن درباره ی انواع نبض ها است یا کتاب داروهای قلبی یا کتابی درباره ی تشریح که به شعر عربی سروده است! و ...

بعد از مدتی دانشمند بزرگ در ری احساس خطر کرد و از آنجا به همدان رفت. در همدان کار مهم کتاب نوشتن با سرعت ادامه پیدا کرد. در این جا شاگردانش شب و روز حرف هایش را می نوشتند و کتاب می کردند. سرعت نوشتن کتاب هایش خیلی بیشتر شد. در کنار

کتاب نوشتن، مدتی وزیر شاه شد. خیلی زود نظامی‌ها علیه او شورش کردند و ابوعلی با همه‌ی علمش مجبور شد قایم شود. بعد از مدتی او را پیدا کردند و نزدیک بود دانشمند بزرگ را به قطعه‌های مساوی تقسیم کنند. نظامی‌ها دلشان برای دانشمند بزرگ سوخت یا ترسیدند و به جای کشتن او را در قلعه‌ای در نزدیکی همدان زندانی کردند. چند ماهی زندانی بود، ولی در زندان چند کتاب خوب نوشت! وقتی از زندان آزاد شد، به اصفهان رفت و مدتی با شاه اصفهان هم‌نشین بود. در همه‌ی این سال‌ها هر جا بیماری می‌دید، معالجه می‌کرد. در این دوره به شدت کتاب می‌نوشت و شاگردان زیادی در اطرافش از او یاد می‌گرفتند. در اصفهان کتاب بسیار معروف شفا را درباره‌ی فلسفه و علوم انسانی نوشت. مهم‌ترین کتاب‌های ابوعلی در بین لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها در اصفهان و همدان نوشته شد. لشکر محمود به دنبال او تازی و بعد اصفهان رفتند. در ری لشکر محمود یکی از شاگردان او را پیدا کردند و از لج‌شان او را کشتند. ابوعلی موفق شد فرار کند، ولی آخرین کتابش به نام انصاف به دست لشکر محمود افتاد و آن‌ها با کمال میل کتاب را از بین بردند. دانشمند بزرگ ما کتاب‌های زیادی نوشت. در مورد ۱۳۱ کتاب مطمئن هستیم که واقعاً از اوست. ۱۱۱ کتاب دیگر را خیلی مطمئن نیستیم که نوشته‌ی او باشد. در یکی از لشکرکشی‌ها پزشک بزرگ بیمار شد و متأسفانه نتوانست خودش را معالجه کند. در سال ۴۲۸ وقتی که فقط ۵۸ سال داشت، خدایا مرز شد و او را در همدان جایی که الان مقبره‌اش است، دفن کردند.

منابع

ابوعلی سینا (۱۳۶۶) قانون در طب، مترجم عبدالرحمان شرف‌کندی، تهران، سروش

خراسانی شرف‌الدین و دیگران (۱۳۷۰) «ابن سینا»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی

سینوئه ژیلبر (۱۳۸۵) راه اصفهان، سرگذشت زندگی ابن سینا، مترجم علیرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات قطره

عبدالهیان حمید (۱۳۹۶) ابوعلی سینا، از مجموعه مشاهیر خندان، تهران، انتشارات میچکا (مبتکران)

نجم‌آبادی محمود (۱۳۷۰) تاریخ طب در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

ولایتی علی اکبر (۱۴۰۰) دانشنامه حکمت و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، ج ۱، تهران، مرکز آموزشی پژوهشی و درمانی سل و بیماری‌های ریوی دکتر مسیح دانشوری